

دلایل کوچ یهودیان به جزیره العرب

محمد حسین خوانین زاده*

استادیار معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۱۲، تاریخ تصویب: ۸۹/۶/۱۵)

چکیده

ثبت وقایع تاریخی برای بنی اسرائیل و تاریخ‌سازی در این خصوص، یکی از اقدامات ویژه و مهم یهودیان است. با مراجعه به متون مقدس یهودیان، از جمله کتاب تورات، در می‌یابیم که آنان در پی ثبت وقایع تاریخی جدشان حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا اسحاق و یعقوب و یوسف و موسی و یوشع بن نون (علیهم السلام) و غیره بوده‌اند. از سویی دیگر عده‌ای از آنها مدعی هستند که ارض موعود و سرزمین‌های مقدسی دارند و آن را در حدّ فاصل نیل تا فرات جستجو می‌کنند، اما در عین حال، هیچ دلیل مستندی برای اثبات آن وجود ندارد. یکی از سؤالاتی که که ذهن بسیاری از پژوهش‌گران را به خود معطوف کرده، آن است که یهودیان از چه زمانی پای به جزیره العرب گذاشتند؟ و چرا این منطقه را که هیچ ارتباطی با ارض موعود ندارد، برای سکونت خود انتخاب کردند؟ تبیین این پرسش و بیان دلایل کوچ یهودیان به جزیره العرب، مسائلی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: یهود، مهاجرت، جزیره العرب، ایران، روم.

*E-mail: khavaninzadeh@atu.ac.ir

مقدمه

مورخان، اندیشمندان و پژوهش‌گران مسائل تاریخ، مطالبی را پیرامون علل و عوامل مهاجرت یهودیان به جزیره العرب بیان کرده‌اند. یکی از این مورخان می‌گوید که شناخت ما از یهودیان جزیره العرب، مستند به منابع اسلامی و تاریخ اسلام است. به لحاظ اقداماتی که این دسته از یهودیان علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اسلام انجام دادند، اشاراتی در قرآن و تفسیر و حدیث و تاریخ و ادب به آنها شده است. یعنی نهایت اطلاعات ما از آنان تا به امروز، محدود به داده‌های عصر نبوی و اواخر عصر جاهلی است. گرچه ممکن است در آینده کتاب‌های جاهلیت که در ارتباط با یهودیان جزیره العرب است، از زیر خروارها خاک بیرون آیند و یا آنکه از منابع عبری و غیر عبری، مطالبی در این زمینه کشف گردد که امروز بر ما مجهول است (علی، ۱۹۷۰: ج ۶، ۵۱۲-۵۱۱).

بر این اساس ضروری است برای پاسخ‌گویی به پرسش مطرح شده، به منابع اسلامی و عربی مراجعه کنیم. مورخان درباره زمان و علل مهاجرت یهودیان به جزیره، نظریه‌هایی را مطرح کرده‌اند که آنها را در قالب سه نظریه اقتصادی، نظامی و اعتقادی خلاصه می‌کنیم، و پس از نقد برخی از آنها، در پایان، نظریه مختار خویش را ارائه می‌دهیم.

نظریه اول: علت اقتصادی مهاجرت

عده‌ای از مورخین، عامل اقتصادی را یکی از علل اصلی مهاجرت یهودیان دانسته‌اند. آنان این علت را به دو شکل بیان می‌کنند.

۱. فراوانی جمعیت یهود در فلسطین و عدم گنجایش و کمبود منابع غذایی در آن

سرزمین

تحلیل این علت بدین بیان است که جمعیت یهودیان در فلسطین شدیداً افزایش یافته و به حدود چهار میلیون نفر رسیده بود، حال آنکه اسکان چنین جمعیتی در شهرها و مناطق فلسطین برای زندگی دشوار بود و میزان آذوقه و منابع غذایی موجود در آنجا، برای چنین جمعیت عظیمی کافی نبود. پس به ناچار، بخشی از آن جمعیت انبوه به مناطق مجاور، مانند مصر و عراق و جزیره العرب مهاجرت کردند تا از منابع غذایی موجود در آنجا بهره‌مند شوند (ولفسون، ۱۴۱۵: ۵۱؛ عبدالفتاح طباره، بی تا: ۱۷).

۲. مهاجرت برای تجارت

فلسطین مانند پلی بود که مناطق و شهرهای عرب را به هم متصل می‌کرد. سوریه در یک طرف و مصر و عراق در طرف دیگر قرار داشتند. قافله‌های عرب از شهرهای مختلف به بازار مناطق بنی اسرائیل و کنعان برای تجارت و داد و ستد می‌آمدند. تجار یهودی نیز در زمان حضرت سلیمان (علیه السلام) و بعضاً پس از ایشان به سرزمین سبأ کوچ کردند و در آنجا به تجارت پرداختند (ولفسون، اسرائیل، ۱۴۱۵: ۸؛ عبدالفتاح طباره، بی تا: ۱۷).

نقد نظریه فوق در مورد علت اقتصادی مهاجرت

عامل اقتصادی مهاجرت به هردو بیانی که ذکر گردید، توجیه و دلیل مناسبی برای مهاجرت یهودیان به جزیره العرب نیست. به این نظریه نقدهایی وارد است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

نقد اول

در این نظریه، آمار جمعیت یهودی ساکن در فلسطین، چهار میلیون نفر ذکر شده است که بسیار عجیب و مورد شبهه است. امروز که رژیم غاصب و اشغالگر صهیونیستی در اراضی فلسطین، تشکیل دولت داده است و با دسیسه و نیرنگ و اعمال قدرت، سعی کرده که یهودیان جهان را به این سرزمین بکشاند، آمار جمعیتی‌اش حداکثر از شش میلیون نفر تجاوز نمی‌کند. حال چگونه ممکن است در زمانی، بیش از دو هزار سال پیش که جمعیت دنیا به مراتب کمتر از امروز بوده است، آمار و ارقام یهودیان ساکن در فلسطین، چهار میلیون نفر بوده باشد؟! این نقد به ویژه زمانی بارزتر می‌شود که بدانیم اقوام یهود، نژادپرست هستند و شخصی را که از این نژاد نباشد، به دین خود دعوت نمی‌کنند.

نقد دوم

بر فرض پذیرش این آمار، گفته شده است که کمبود منابع غذایی، یکی از عوامل این مهاجرت بوده است. اگر این نظر صحیح باشد، باید یهودیان به نقطه‌ای مهاجرت می‌کردند که سرشار از منابع غذایی و زیستی باشد. مصر و عراق گزینه‌های خوبی برای مهاجرت هستند، اما یهودیان به جای رفتن به مصر و عراق به جزیره العرب آمده و در آنجا ساکن شده‌اند، در حالی

که جزیره العرب منطقه‌ای گرم و خشک و سوزان و فاقد منابع غذایی کافی است و منابع موجود در آن، نه تنها برای مهاجران تازه وارد، بلکه حتی برای اعراب ساکن در آن منطقه نیز ناکافی بوده است.

نقد سوم

وجه دیگری از علت اقتصادی کوچ یهودیان، مهاجرت به قصد تجارت است که این نظریه نیز نمی‌تواند قابل قبول باشد، زیرا اگر قرار بود یهودیان به قصد تجارت کوچ کنند، می‌بایست تنها بخش کوچکی از آنان که تاجر مسلک بودند به جزیره العرب آمده باشند. درحالی‌که اکثریت یهودیانی که به آن منطقه آمده‌اند، تاجر نبوده و به کارهایی نظیر کشاورزی، باغداری و دامداری و یا حرفه‌های صنعتی مانند آهنگری، طلاسازی، ساخت اسلحه و... اشتغال داشته‌اند. پس نظریه‌ای که عامل اقتصادی را علت مهاجرت یهودیان می‌داند، نمی‌تواند نظریه‌ی درستی باشد.

نظریه دوم: علت نظامی مهاجرت

برای تبیین علل مهاجرت یهودیان، عده‌ای از مورخان و اهل حدیث به عامل نظامی اشاره کرده‌اند. به طور کلی علت نظامی مهاجرت یهودیان دو جنبه دارد:

۱- جنگ یهودیان علیه دیگران

۲- جنگ دولتها و ملل دیگر علیه یهودیان

در ادامه به نمونه‌هایی از این جنگ‌ها اشاره می‌شود

۱. جنگ یهود با عمالیق^۱

گفته شده است که موسی (علیه السلام) سپاهی را برای جنگ با عمالیق به حجاز می‌فرستد و به بنی اسرائیل فرمان می‌دهد که حتی یک نفر از عمالیق که به سن بلوغ رسیده باشد، نباید زنده بماند، مگر آنکه به دین یهود در آید. سپاهیان بنی اسرائیل به حجاز می‌روند و در جنگی سخت، بسیاری از عمالیق را می‌کشند. از قضا فرزند پادشاه حجاز که نوجوانی زیبا بود به اسارت آنان در می‌آید و آن‌ها وی را نمی‌کشند و با خود چنین می‌اندیشند که او را نزد موسی (علیه السلام) ببرند تا آن حضرت درباره او تصمیم بگیرد. اما سپاه وقتی به کنعان می‌رسد که حضرت موسی (علیه السلام) رحلت کرده است. کنعانیان وقتی از شرح حال آن نوجوان مطلع می‌شوند،

به سپاهیان می‌گویند که نکشتن او، گناهی نابخشودنی است و ما از ورود شما گنهکاران به شهر ممانعت خواهیم کرد. سپاهیان که دیگر در شام برای خود جایی نمی‌بینند، به ناچار به حجاز برگشته و در آنجا ساکن می‌شوند. این اولین سکونت یهودیان در شهر مدینه است. مدتی بعد فرزند کاهن بن هارون (علیه السلام) نیز به آنان ملحق می‌شود (حمودی، ۱۳۹۷: ۸۴؛ مقدسی، بی تا: ج ۴، ۱۲۹).

۲. جنگ دولتها علیه یهودیان

در طول تاریخ چندین عملیات نظامی علیه یهودیان صورت گرفته که آنان را وادار به مهاجرت به مناطق عرب نشین، بویژه عربستان نموده است:

الف. جنگ بخت النصر علیه یهودیان

زمانی که بخت النصر بر شام تسلط می‌یابد، تعدادی از یهودیان را می‌کشد و شماری از آنان را به اسارت می‌گیرد. عده‌ای از یهودیان از آن سرزمین خارج می‌شوند و پس از عبور از شهرها و اماکنی که میان شام و عین قرار دارد، به سرزمین حجاز و شهر یترب (مدینه) می‌رسند و در آنجا ساکن می‌شوند (بلاذری، ۱۳۹۸: ۳۰؛ سمهودی، بی تا: ج ۱، ۱۶۱؛ ابن جوزی، بی تا: ج ۱، ۴۰۹؛ ابن عساکر، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۵۱).

طبری این واقعه را با تفصیل بیشتری چنین گزارش می‌دهد: بخت النصر وقتی به فلسطین حمله می‌کند و بر آن تسلط می‌یابد، جنگجویان یهودی را می‌کشد و تعدادی از آنان را اسیر می‌کند. او در زندان فلسطین، ارمیای نبی (علیه السلام) را می‌بیند و از سرگذشت او جویا می‌شود. ارمیا به او می‌گوید که خداوند وی را به سوی بنی اسرائیل فرستاده است، ولی آنان او را تکذیب و زندانی کرده‌اند. بخت النصر او را از زندان آزاد می‌کند و مورد تکریم قرار می‌دهد. یهودیانی که در شهر باقی مانده بودند، نزد ارمیا می‌آیند و از او می‌خواهند که به درگاه خداوند دعا کند تا گناه یهودیان را ببخشد. خداوند به ارمیا وحی می‌کند که یهودیان باید برای اثبات صدق گفتار خود، با او در شهر بیت المقدس بمانند. یهودیان این شرط را نمی‌پذیرند و به ارمیا می‌گویند در شهری که خداوند به آن غضب کرده و آن شهر ویران شده است، نخواهند ماند و پس از آن، به طرف مصر حرکت می‌کنند. بخت النصر پس از اطلاع، به فرعون مصر نامه‌ای می‌نویسد و خواستار بازگرداندن یهودیان می‌شود، اما فرعون نمی‌پذیرد. سپاه بخت النصر به مصر یورش می‌برد، و پس از کشتن فرعون، بسیاری از مصریان را اسیر می‌کند. در این زمان

است که بنی اسرائیل متفرق می‌شوند و عده‌ای از آنان به سرزمین حجاز، یثرب و وادی القری می‌آیند و در آنجا اسکان می‌یابند (طبری، بی‌تا: ج ۱، ۵۳۹).

ب. جنگ‌های رومیان علیه یهودیان

بسیاری از مورخان، نبرد رومیان علیه یهودیان را عامل اصلی مهاجرت یهودیان به جزیره العرب می‌دانند. جنگ بطلمیوس، جانشین اسکندر؛ جنگ غابینوس در سال ۵۷ پیش از میلاد؛ جنگ هیروودس در سال ۳۷ پیش از میلاد؛ جنگ تیتوس در سال ۷۰ میلادی و جنگ آدریانوس در سال ۱۳۵ میلادی، برخی از این جنگ‌ها هستند. بیشتر مورخان نبرد تیتوس با یهودیان را سرآغاز متفرق شدن یهودیان در عالم و کوچ بخش عمده‌ای از آنان به جزیره العرب می‌دانند. از نظر آنان، گروهی از یهودیان که فرزندان نضیر، قریظه، هدل (بهدل) و... بوده‌اند به سرزمین حجاز می‌روند. سپاهیان رومی به تعقیب آن‌ها می‌پردازند، اما در راه دچار کمبود آب و تشنگی شدید می‌شوند و پس از تلفات بسیار، به روم باز می‌گردند (بلادری، ۱۳۹۸: ۸۴؛ مقدسی، بی‌تا: ج ۴، ۱۲۹؛ ابن خلدون، ۱۴۱۸: ۱۷؛ ابن خلدون، بی‌تا: ج ۲، ۸۳).

نقد نظریه فوق در خصوص علت نظامی مهاجرت

نقد این نظریه بر قسمت اول آن وارد است. گفته شده است که موسی (علیه السلام) سپاهی را به جنگ با عمالیک فرستاد و یهودیان ساکن در کنعان چون دیدند که سپاهیان از دستور موسی (علیه السلام) تمرد کرده‌اند، آنان را به شهر راه نداده و آنان نیز به اجبار به حجاز برگشته و در آنجا ساکن شده‌اند. این نظریه، نمی‌تواند نظریه درستی باشد. زیرا در هیچ منبع تاریخی و در هیچ یک از منابع عبرانی به لشگرکشی موسی (علیه السلام) به خارج از سرزمین‌های مقدس هیچ اشاره‌ای نشده است. به بیان دیگر، حضرت موسی (علیه السلام) هیچ‌گاه عملیات برون مرزی نداشته است.

اما قسمت دوم این نظریه - که جنگ دولت‌ها و ملل علیه یهودیان را عامل مهاجرت آنان به جزیره العرب می‌دانست - نظریه درستی است و تاریخ و روایات، بر صحت آن گواهی می‌دهند و پیش‌تر نیز برخی از آن‌ها ذکر شد.

نظریه سوم: علت اعتقادی و دینی مهاجرت

بخش عمده‌ای از مورخان و تحلیل‌گران بر این باورند که عامل اعتقادی و دینی از مهم‌ترین عوامل برای مهاجرت یهودیان به جزیره العرب بوده است. اقوام بنی اسرائیل به خوبی می‌دانستند که محل بعثت و هجرت خاتم المرسلین (صلی الله علیه و آله و سلم)، کدام منطقه از عالم است. از این رو برای حمایت از ایشان به منطقه حجاز، شهر یثرب و وادی القری مهاجرت کردند. سمهودی اخباری نقل کرده که همگی آن‌ها بر این دلالت دارد که عامل اعتقادی و دینی یهودیان، علت اصلی مهاجرت آنان بوده است. او می‌گوید: از عمار یاسر - صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - نقل شده است که وقتی موسی به زیارت خانه کعبه رفت و حج خود را انجام داد، گروهی از بنی اسرائیل همراه وی بودند. آنها پس از حج و در مسیر بازگشت به شهر مدینه آمدن و موقعیت آنجا را اینگونه ارزیابی کردند که جایگاه آخرین پیامبری خواهد بود که تورات توصیفش کرده است. پس با هم مشورت کردند و تصمیم گرفتند که برای یاری آن رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه بمانند. به همین منظور، تعدادی از آنان در محل بازار بنی قین قاع، منزل کردند (سمهودی، بی‌تا: ۱/۱۵۷).

ابن النجار نیز روایت کرده است که علت کوچ یهودیان به مدینه آن بود که دانشمندان یهودی اوصاف پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در تورات یافته بودند و می‌دانستند که او به سرزمینی که بین دو «حره» واقع شده است - سرزمینی که پر از درختان نخل است - می‌آید. از این رو یهودیان از شام حرکت کردند تا به منطقه «تیمأ» رسیدند. در آنجا درختان نخل فراوان قرار داشت. پس عده‌ای از آنها در آنجا اقامت کردند و دسته‌ای دیگر به منطقه خیبر رفتند و تعدادی از آنان که اشراف و بزرگان یهودیان در میانشان بود به حرکت خویش ادامه دادند و به شهر یثرب رسیدند. آنها وقتی مشاهده کردند که این شهر بین دو حره واقع شده و دارای درختان نخل است، دانستند که آنجا محل مهاجرت آخرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. به همین علت در آنجا ماندند (سمهودی، بی‌تا: ج ۱، ۱۶۰؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۸۴).

ابوهریره هم نقل می‌کند که وقتی بخت النصر، یهودیان را پراکنده نمود، بخشی از آنان از شام خارج شده و از قریه‌ها و اماکنی که بین شام و عین قرار داشت عبور نمودند و به سرزمینی رسیدند که می‌دانستند محل آمدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. طایفه‌ای از آنان به این امید که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را درک کنند و از او پیروی کنند، در یثرب اقامت گزیدند و به فرزندان خویش وصیت کردند که اگر محمد (صلی الله علیه

و آله و سلم) به آنجا آمد از وی پیروی نمایند ولی فرزندانشان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کافر شدند (سمهودی، بی تا: ج ۱، ۱۶۱).

شهرستانی هم گزارش کرده است که پیشوایان و پیامبران اهل کتاب نظیر موسی و عیسی (علیهما السلام) بشارتی بر آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داده بودند. از این رو، اهل کتاب برای یاری پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)، قلعه‌ها و دژهایی نزدیک مدینه بنا کردند و به یهودیان فرمان دادند از وطن خویش به سوی این قلعه‌ها مهاجرت کنند و در آن ساکن شوند. تا آنکه حق در "فاران" -مکه یا کوه‌های آن- آشکار گردید و به محل هجرتش -مدینه- آمد. اما یهودیان او را یاری نکردند (شهرستانی، ۱۹۹۳: ج ۱، ۲۴۹).

از مجموع این گزارش‌ها این حقیقت به دست می‌آید که چون یهودیان در کتب دینی خویش، از زمان بعثت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) و محل مهاجرتش مطلع بودند، از سال‌ها قبل، براساس مبانی دینی و اعتقادی خویش برای یاری و حمایت از وی به شهر مدینه مهاجرت کردند. اما در عمل او را نه تنها یاری نکردند بلکه با وی به مخالفت برخاستند. مورخان و دانشمندان علت انکار رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب یهودیان را روحیه نژادپرستی آنان می‌دانند. یهودیان همین که ملاحظه کردند که خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) از فرزندان اسماعیل (علیه السلام) است و از نسل اسحق (علیه السلام) نیست، پیامبری او را منکر شدند.

نظریه مختار و صحیح در علل مهاجرت یهودیان به جزیره العرب

از مطالب گفته شده روشن شد که نظریه مبتنی بر علت اقتصادی در خصوص مهاجرت یهودیان -به هر دو بیان- و همچنین نظریه مبتنی بر علت نظامی مهاجرت مبنی بر جنگ سپاه موسی (علیه السلام) علیه عمالیق و ساکنان جزیره العرب، نظریه‌های درستی نیستند. نظریه صحیح و مختار، نظریه‌ای مرکب از دو عامل نظامی و اقتصادی است. یهودیانی که از فلسطین خارج شده و به جزیره العرب آمدند، دارای دو طیف کلی بودند. دسته‌ای از آنان بر اثر فشارهایی که در طی جنگ‌های مداوم -بخصوص جنگ‌های رومیان- علیه آنان ایجاد شده بود، مجبور به مهاجرت شدند؛ و دسته‌ای دیگر براساس پشتوانه قوی اعتقادی و برای حمایت از آخرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منطقه حجاز را برای سکونت خویش انتخاب کردند.

نتیجه

دست‌های مرموز و پنهان قدرت‌های استکباری در آن دوره، به ویژه رومیان، در پراکنده کردن یهودیان و اسکان دادن آنها در جزیره العرب، مؤثر بوده است. تمامی پیروان کتب آسمانی وادیان توحیدی (اهل کتاب)، از جمله یهودیان، از خصوصیات و ویژگی‌های شخص خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) و منطقه بعثت او آگاهی داشتند و همچنین می‌دانستند که دین وی جهانی شده و حکومت جباران را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. قرآن کریم نیز در چندین موضع به این حقیقت گواهی می‌دهد. خداوند متعال در سوره شعراء پس از بیان تکذیب برخی از پیامبران الهی توسط مردمان به صحبت از کتاب قرآن و چگونگی نزول آن بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌پردازد و در ادامه می‌فرماید:

أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعراء: ۱۹۷)؛ آیا این نشانه برای آنان کافی نیست که علمای بنی اسرائیل (و اهل کتاب) به خوبی از آن آگاهی دارند؟ با توجه به این آیه می‌توان گفت اهل کتاب از ویژگی‌های قرآن و آورنده آن اطلاع کامل داشته‌اند.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ... (بقره: ۱۴۶)؛ کسانی که کتاب آسمانی را به آنها داده‌ایم، او (پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)) را همچون فرزندان خود می‌شناسند ...

باید به تعبیری که در این آیه به کار رفته خوب دقت شود. این آیه می‌گوید، همان گونه که والدین از ویژگی‌های باطنی، ظاهری و رفتاری فرزندان خویش اطلاع کافی دارند، پیروان ادیان و کتب آسمانی نیز به همان گونه، از ویژگی‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) باخبر بوده‌اند. همچنین در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم، این‌گونه می‌خوانیم:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... (اعراف: ۱۵۷)؛ آنهایی که از فرستاده خدا و پیامبر امی (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را به صورت مکتوب در تورات و انجیل که در نزدشان است، می‌یابند ...

با توجه به این آیات، این حقیقت روشن می‌شود که بیان اوصاف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب تورات و انجیل وجود داشته است، اگر چه دسیسه‌گران بعدها آن را حذف کرده‌اند.

برخی از مورخان نیز در نوشته‌های خود به وجود این بشارت‌ها اشاره کرده‌اند. به طور مثال ابن هشام بیان کرده است که همه از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) باخبر بوده و در این باره بشارت‌هایی را نقل می‌کرده‌اند. مستند بشارت‌های مسیحیان و یهودیان، مطالبی بود که در کتب مقدس آنان وجود داشت و پیامبران برای پیروی از خاتم الأنبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم)، از آنان عهد و پیمان گرفته بودند؛ اما مستند کاهنان عرب اخباری بود که شیاطین جن آن را از آسمان استراق نموده و برای کاهنان آورده بودند. (ابن هشام، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۰۴).

امیر المومنین علی (علیه السلام) که خود بزرگترین معلم تاریخ است، در خطبه‌ای، به نقش قدرت‌ها در پراکنده کردن یهودیان اشاره کرده است. ایشان پس از آنکه به عبرت گرفتن از حالت فرزندان اسماعیل و اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) فرمان می‌دهد، می‌فرماید:

تأملوا أمرهم فی حال تشتهم و تفرقهم. لیالی کانت الأکاسره و القیاصره أربابا لهم. یحتازونهم عن ریف الأفاق و بحر العراق و خضره الدنیا إلی منابت الشیخ و مهافی الریح و نکد المعاش، فترکوهم عالیه مساکین. إخوان دبر و وبر. أذل الأمم دارا و أجدبهم قرارا (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ در امر آنان در حالت تفرقه و جدایی شان تأمل و اندیشه کنید. روزگار و شب‌هایی (تاریک) که کسرها و قیصران، ارباب آنها بودند و آنان را از سرزمین‌هایی که در افق دوردست و کناره دریای عراق و نقاط خرم و سرسبز دنیا بود و در آنجا سکونت داشتند، برداشتند (کوچ دادند) و به منطقه‌ای که محل رویش خارها و وزش طوفان‌های شنی و زندگی سخت بود آورده، در آن اسکان داده و آنان را که بسیار فقیر و عائله‌مند شده بودند، رها کردند و آنها در حالی که برادرهای پشت‌های زخم خورده و پشم‌های شتر بودند - به زندگی فقیرانه و انگلی دچار شده بودند- در خانه‌های ذلت و خواری و در پایگاه‌های فقیر (صحراهای عربستان) قرار گرفتند.

به نظر نگارنده، قدرت‌ها و دول استکباری آن روز به خصوص دولت روم از این کوچ اجباری یهودیان به این منطقه دو هدف اصلی را دنبال می‌کردند. هدف نخست آنان، رهایی از شرارت‌ها و توطئه‌های یهودیان در داخل مناطق رومی بوده است. درست مانند امروز که دولت‌های

اروپایی و غربی، وقتی در قلمرو حکومت خویش با انبوهی از دسیسه‌های یهودیان ناراضی روبرو شدند، صلاح حکومت خود را در تشکیل دولتی یهودی و صهیونیستی در خاک فلسطین دیدند و مظلومان فلسطینی را آواره دنیا کردند. رومیان نیز در آن دوره، با ایجاد جنگ‌ها و درگیری‌های فراوان با یهودیان، آنها را از خاک خویش اخراج کردند و در جزیره العرب اسکان دادند.

اما هدف بعدی آنان از این کوچ حساب شده، درگیر کردن یهودیان با مردمان ساکن در منطقه بود. آنان از خلق و خوی یهودیان و روحیه نژادپرستی و خودپرستی آنها و همچنین از بعثت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان عرب‌های ساکن در منطقه با خبر بودند. رومیان با این دسیسه، به دنبال این هدف بودند که بر فرض ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جزیره العرب، و در صورتی که وی نه از نسل اسحق (علیه السلام) بلکه از نسل اسماعیل باشد، یهودیان، براساس روحیه نژادپرستی‌شان، به جای حمایت از او، با وی درگیر می‌شوند و از قدرت گرفتن حکومت او و توسعه آن جلوگیری می‌کنند. مسأله‌ای که بخشی از آن اتفاق افتاد و ما اثرات آن را در تاریخ شاهدیم.

یهودیان که گفته می‌شود بر اساس اعتقادات دینی خویش برای حمایت از آخرین رسول خداوند (صلی الله علیه و آله و سلم) به جزیره العرب آمده‌اند، هنگامی که دیدند آخرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، از نژاد آنان نیست، از یاری وی صرف نظر کردند و به دشمنی با آیین اسلام پرداختند و این عداوت تا به امروز، همچنان باقی است. قرآن بزرگترین شاهد و دلیل ماست. در قرآن آمده است:

... وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ... (بقره: ۸۹)؛ آنان (یهودیان) قبل از آن، به خود نوید پیروزی بر کافران (اعراب مدینه) را می‌دادند. با این حال، وقتی آنچه را که می‌شناختند (قرآن و پیامبر اسلام) به نزدشان آمد، به آن کافر شدند (و او را نپذیرفتند)...

انکار و سرپیچی به خاطر هواهای نفسانی و روحیه برتری‌طلبی، سنت همیشگی یهودیان بوده است:

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا... (نمل: ۱۴)؛ یهودیان آیات الهی را در حالی که به آن یقین داشتند، به خاطر ظلم و برتری‌جویی انکار کردند.

هدف قدرت‌ها از اسکان اجباری یهودیان در جزیره العرب، درگیر کردن آنان با اسلام و مسلمانان و جلوگیری از توسعه و نفوذ اسلام بود. ولی اراده خداوند به گونه‌ای دیگر بود و هرچند به مذاق کافران و مستکبران خوش نمی‌آمد، همان اتفاقی رخ داد که اراده الهی به آن تعلق داشت؛ اسلام پس از چند سال از مرزهای جزیره العرب به سوی دیگر مناطق پیشروی کرد و به دست مردمان دیگر رسید و آنان این دین آزادی بخش و مطابق فطرت را پذیرا گردیدند.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
(صف: ۸)؛ آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خویش خاموش کنند در حالی که خداوند اتمام کننده نور خویش است، هرچند کافران از آن کراهت داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. به فرزندان عملاق- از نوادگان حضرت نوح (علیه السلام)- عمالیک گفته می‌شود که تعدادی از آنان در سرزمین حجاز سکونت داشته‌اند (حموی، ۱۳۹۷: ۸۴).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه. به تصحیح صبحی صالح.

ابن جوزی، عبدالرحمن. (بی‌تا). *الوفاء باحوال المصطفى*. تصحیح محمد زهری النجار. قاهره: مکتبه الکیلانی.

ابن خلدون، عبد الرحمن. (بی‌تا). *تاریخ ابن خلدون*. چاپ دوم. بیروت: دار الفکر.

ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۱۸ ق.). *السیرة النبویه*. تصحیح احمد البرزه. ریاض: مکتبه المعارف.

ابن عساکر. (۱۴۰۷ ق.). *تهذیب تاریخ الدمشق الکبیر*. تهذیب عبدالقادر بدران. چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن هشام، عبد الملک. (۱۴۱۳ ق.). *السیرة النبویه*. بیروت: دار إحياء التراث العربی و موسسه التاريخ العربی.

بلاذری، ابی الحسن. (۱۳۹۸ ق.). *فتوح البلدان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

حموی، یاقوت. (۱۳۹۷ ق.). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.

سمهودى، على. (بى تا). **وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى**. بيروت: دار احياء التراث العربى. شهرستانى، محمد ابن عبد الكريم. (۱۹۹۳ م.). **الملل و النحل**. چاپ سوم. بيروت: دار المعرفه.

طبرى، محمد ابن جرير. (بى تا). **تاريخ الرسل و الامم و الملوك**. تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم. بيروت: دار السويدان.

عبدالفتاح طباره، عفيف. (بى تا). **اليهود فى القرآن**. چاپ ششم. بيروت: دارالعلم للملايين.

على، جواد. (۱۹۷۰ م.). **المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام**. بيروت: دارالعلم للملايين.

مقدسى، مطهر. (بى تا). **البدء و التاريخ**. بى جا: مكتبه الثقافه الدينيه.

ولفسون، اسرائيل. (۱۴۱۵ ق.). **تاريخ اليهود فى بلاد العرب**. بى جا: دار قطر الندى للنشر و التوزيع.

